

## آینده پژوهی انقلاب اسلامی ایران: علل بقا و تداوم در آینده

سیدعلی قاسم‌زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** آینده پژوهی، رویکردی به ظاهر امروزی؛ اما به درازای تاریخ فکری و فرهنگی بشر است. بازخوانی این اضطراب اندیشگانی از لایه‌های اسطوره و تاریخ گواه اهمیت کانونی این عامل انگیزشی در زیست بوم فرهنگی و اجتماعی آدمی از گذشته تا امروز است، لذا یکی از وظایف آینده پژوهی امروزی، شناخت واقعیت‌های موجود سپس تحلیل و تبیین و سرانجام غایت‌سنجی سرنوشت آن است. ظهور و بروز نظریه‌های گوناگون آینده‌پژوهانه در علوم سیاسی و حکمرانی از نظریه‌ی ترمیدور کلارنس کرین برینتون (۱۸۹۸-۱۹۶۸) تا «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما (۱۹۵۲) یکی از عرصه‌های قابل تأمل در این حوزه قلمداد می‌شود.

**روش‌شناسی پژوهش:** از این رو پژوهش حاضر با پیش چشم داشتن نظریه‌ی برینتون و نگرشی انتقادی بدان در پی این است که با رویکردی تحلیلی-تفسیری و با بکارگیری روش آینده‌پژوهانه تحلیل لایه‌های علت‌ها، ضمن تحلیل میزان کارایی و اعتبار نظریه‌ی ترمیدور در کالبدشکافی و ریخت‌شناسی انقلاب اسلامی، دلایل سیستماتیک، گفتمانی و استعاری ماندگاری انقلاب اسلامی ایران را نیز بازخوانی نماید.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نیز گواه این مطلب است که با وجود مشابهت‌هایی که در الگوها و گاه تطبیق مؤلفه‌های فرایندی از شکل‌گیری تا انحطاط انقلاب‌های بزرگ جهانی با انقلاب مردم ایران وجود دارد؛ اما به سبب شالوده‌شکنی که در انقلاب اسلامی ایران وجود دارد، عناصر میقیه‌ی آن منظومه‌وار به یکدیگر متصل بوده و به سبب همین پیوستگی هیچ کدام از عوامل فروپاشی انقلاب‌های جهان نمی‌تواند موجب شکست انقلاب اسلامی در ایران شود.

**نتیجه‌گیری:** لذا برخلاف انقلاب‌های مورد مطالعه برینتون (انقلاب سوسیالیستی روسیه، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب انگلیس و انقلاب امریکا) انقلاب اسلامی در زمینه‌های ایجاد، رویکرد، گفتمان، سبک و روش ماندگاری و هدف‌غایی و چشم‌انداز با انقلاب‌های دیگر قابل مقایسه نیست.

**کلیدواژه‌ها:** آینده‌پژوهی، انقلاب اسلامی ایران، موعودپژوهی، ترمیدور، برینتون، تحلیل لایه لایه علت‌ها.

**Email:** s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir

۱- استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی و پژوهشگر گروه پژوهشی آینده‌پژوهی فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

## مقدمه

### بیان مسأله

امروزه پیوست آینده‌پژوهی یک ضرورت علمی برای هر اقدامی در عرصه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی است. آینده‌پژوهی، جستاری در کشف آینده حتمی نیست، بلکه به نوعی سر در احتمالات و به عبارتی شناخت و درک واقعیت امکانی در آینده دارد؛ اما به سبب نوع رویکرد و چینش مقدمات منطقی، واکاوی ریشه‌ها و عوامل تاریخی و گزاره‌های احتمالی پیش‌رو، غالباً به گزاره‌های منتجه، ممکن و مرجح می‌رسد؛ برای همین آینده‌پژوهی را «مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل، مرجح و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده» می‌دانند (عنایت الله، ۲۰۱۶: ۷)

درست است که مطالعه در تجارب زیستی گذشتگان نشان می‌دهد، آینده‌بینی چه در قالب باورهای عامیانه چون طالع‌بینی و ستاره‌شناسی و چه در قالب باورهای اسطوره‌ای و دینی چون تعبیر خواب و رؤیای صادقه و اسکاتولوژی<sup>۱</sup>؛ یعنی آخرت‌شناسی، معادپژوهی، موعودشناسی و اسطوره‌ی نجات آخرالزمانی و چه گرایش و سنت شهودی عرفانی؛ چون موضوعات آپوکالیپسی<sup>۲</sup> (پیشگویی‌های مکاشفه‌گونه) رایج‌ترین و شایع‌ترین اندیشه‌ی آینده‌محورانه بوده است؛ اما آینده‌پژوهی امروز ساختارمند و آکادمیک به کشف آینده محتمل و مرجح نظر دارد؛ بویژه در آینده‌پژوهی سیاسی که درصدد ترسیم چگونگی آینده و آسیب‌شناسی وضع موجود و سازماندهی تصمیم‌گیری‌ها برای فردای آرمانی و مطلوب است (ر.ک. همان: ۱۴). در این مسیر؛ یعنی بازشناسی آینده‌های محتمل برای نهادهای سیاسی-اجتماعی و سرنوشت قومی و سیاسی، تحلیل لایه‌ای علت‌ها و زمینه‌ها، رویکردی مؤثر به‌شمار می‌رود که اغلب آینده‌پژوهان بدان اعتقاد و اعتماد دارند. پژوهش حاضر ناظر بر این رویکرد، معتقد است که بازخوانی فرایندها در انقلاب‌های جهان معاصر می‌تواند زمینه‌های مقایسه و تطبیق و درنهایت به ترسیم بهتر آینده‌ی سیاسی انقلاب اسلامی یاری رساند. انجام این پژوهش از این‌رو ضرورت دارد که نشان می‌دهد پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حادثه‌ای مهم و حیرت‌انگیز در سپهر سیاسی جهان معاصر و بدیلی قدرتمند در برابر شیوه‌های حکمرانی سیاسی رایج در دنیا است؛ رویدادی ساختارشکن؛ اما برآمده از متن آموزه‌های دینی و تجارب تاریخ تشیع که به سرعت موجب جلب توجه ملت‌های منطقه و حتی جهان شد. انقلابی گفتمان‌محور و ایدئولوژیک که نگاهی نو و راهگشا برای مدیریت سیاسی و تمدن‌سازی داشته و دارد و به سبب ماهیت نوآورانه و مذهبی‌اش و انطباق با روند معمول جهان-که به حقانیت دموکراسی باور دارد- برای دیگران انقلابی ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد؛ چراکه انقلاب ایران از یکسو معادلات سیاسی استکبار را در ادامه سیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان برهم زد و از سوی دیگر یکی از استوارترین رژیم‌های وابسته را-که از حمایت قدرت‌های بزرگ برخوردار بود- ریشه‌کن نمود و این می‌تواند الگویی برای شکست هژمونی غرب در دیگر کشورها باشد و زنجیره‌ی منافع راهبردی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ را قطع کند و حیات سلطه‌ی سیاسی

1. Eschatology

2. Apocalypse

و فرهنگی غرب را به مخاطره افکند. از این رو، طرح مردمسالاری دینی در دنیای سکولار مدرن-که سال‌هاست دین را از عرصه‌ی جامعه و سیاست کنار گذاشته بود- خطری بزرگ برای ایده‌ی اومانیزم و نفی حقیقت‌نمایی اسطوره‌های حکمرانی غالب در دنیا؛ یعنی لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی باشد. روشن است بازخوانی ماهیت نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی و مقایسه‌ی آن با انقلاب‌های بزرگ پیشینی در دنیا می‌تواند علل وجودی و مبقیه نظام مردم‌سالاری دینی را عمیق‌تر و علمی‌تر واکاوی نماید. از این رو این جستار، با هدف مقایسه‌ی تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌ها در چارچوب نظریه‌ی برنتون و بررسی و تحلیل ویژگی‌ها و خصیصه‌های بنیادین انقلاب اسلامی براساس روش تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها (لایه‌ی لیتانی، نظام‌های علی، گفتمانی و جهان‌بینی و استعاره‌ی و اسطوره‌ای) می‌کوشد به این پرسش و مسأله‌ی اساسی پاسخ دهد که مؤلفه‌های بقا و تداوم انقلاب اسلامی ایران در تاریخ سیاسی و فرهنگی معاصر کدام‌اند؟

### پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش درباره‌ی آینده‌ی انقلاب‌ها از رویکرد مورخ بریتانیایی برنتون<sup>۱</sup> تا نظریه‌ی پایان تاریخ فوکویامو همواره گویای جذابیت موضوع است. در ایران نیز با گسترش مطالعات آینده‌پژوهانه توجه به این نوع موضوعات روبه رشد است. در آینده‌پژوهی انقلاب، شهید مطهری را باید پیشگام دانست. وی با مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران در فاصله‌ی زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا شهادت (یعنی دو ماه و بیست روز) که در کتاب «آینده‌ی انقلاب اسلامی» جمع شده، کوشید از همان آغاز ماهیت، ریشه‌ها و آینده‌ی آن را بازگو کند. علاوه بر آن، شاید ترجمه‌ی کتاب «کالبدشکافی انقلاب»<sup>۲</sup> (برنتون، ۱۹۳۸) از سوی محسن ثلاثی نقطه‌ی عطفی برای افزایش گرایش به این موضوعات باشد. مقاله‌ی «آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی ایران» (حاجی ناصری و شیخ سرابی، ۲۰۱۷: ۱۲۹-۱۵۲) یکی از آن پژوهش‌هاست که نویسندگان با در نظر گرفتن روند برنامه‌های اجرایی نیروهای اجتماعی مختلف فعال در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، در قالب سه سناریوی «استحاله انقلاب اسلامی»، «براندازی انقلاب اسلامی» و «ترقی و پیشرفت انقلاب اسلامی»، آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح پیش‌روی این انقلاب را بررسی کردند و با نفی سناریوی اول و دوم، معتقدند سناریو سوم در ایران مطلوب و مثبت است (همان: ۱۲۹).

در مقاله‌ی «آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی و تحقق تمدن نوین دینی با تأکید بر اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای» (شاکری و مولوی، ۲۰۱۸: ۹۹-۱۲۰) نیز تأکید شده است که انقلاب اسلامی به سبب دارا بودن «ماهیت دینی، ظرفیت‌های تمدنی، بینش مردمی، وجود شخصیت‌های سیاسی مذهبی راهبر، گام‌هایی مؤثر

1. Crane Brinton  
2. The Anatomy of Revolution

در مسیر تمدن‌سازی متناسب با بافت ذهنی و عینی اسلام و ایران برداشته و چشم‌انداز آینده آن هموار شده است.» (همان: ۹۹)

«آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی با نگرشی به تحولات فرهنگی-اجتماعی ایران امروز» (قربانی و مصطفی پور، ۲۰۲۲: ۵۳۳-۵۶۲) تلاشی دیگر برای سناریونویسی فرادهای انقلاب اسلامی است که در آن آمده است: «رقم خوردن آینده‌ی مطلوب انقلاب اسلامی با توجه به تحولات حوزه‌ی فرهنگی اجتماعی ایران امروز، منوط به فعال‌سازی ظرفیت‌های گره‌گشا و بن‌بست شکن فقه شیعه برای ارائه پاسخ معتبر به این تغییرات و درونی‌سازی آنها از یک سو و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل چالش‌های زندگی روزمره‌ی مردم با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و احیاء انسجام نخبگان و جریان‌های سیاسی کشور، از سوی دیگر است.» (همان: ۵۳۳)

«آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، بیم‌ها و امیدها» (دارابی، ۲۰۱۶) جزو اولین تلاش‌ها در حوزه‌ی آینده‌پژوهی علمی انقلاب اسلامی در ایران است که در آن نویسنده به تحولات جهانی در عرصه سیاست، فرهنگ، جامعه، حکمرانی خوب در نیم قرن آینده پرداخته و تأثیر آن تحولات بر ایران و تبیین نسبت آن با انقلاب اسلامی در آینده را واکاوی کرده است. در این میان، کتاب «آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی: مبانی، روش‌ها و امکان‌ها» (مظاهری، ۲۰۲۱) تلاشی است در قلمرو آینده‌پژوهی با هدف ارائه تبیینی علمی از آینده انقلاب اسلامی و ترسیم چشم‌انداز تمدنی آن.

با وجود مقالات و کتاب‌های یاد شده و پژوهش‌های گوناگون، گویا مقالات ذیل قرابت بیشتر با جستار حاضر دارد:

مقاله‌ی «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و تئوری ترمیدوری بریتونی» (شیرودی، ۲۰۰۴: ۱۳-۲۷) که ضمن آسیب‌شناسی مؤلفه‌های اثربخش چون عوامل آسیب‌زا در اقتصاد ایران که موجب تضعیف انقلاب و تهدید آینده انقلاب اسلامی است، با تحلیل نظریه‌ی بریتون در چهار انقلاب بزرگ دنیا، تئوری او را جامع و مانع نمی‌داند و آن را مختص جوامع غربی معرفی می‌کند؛ نکته‌ای که ما نیز در فرض اولیه‌ی خود بدان پایبندیم. شیرودی در مقاله‌ی «انقلاب اسلامی و چپستی نظام آینده‌ی جهانی» (۲۰۰۷) نیز با بررسی چهار نظام لیبرال دموکراسی، نظام تمدن مسیحی و نظریه‌ی برخورد تمدن‌های هانتینگتون، با بازخوانی نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی و حتی نظام حکمرانی مستضعفان پس از ظهور منجی تلاش کرده نقاط ضعف و قوت آنها و سرانجام جهان سیاسی را پیش‌بینی کند.

کتاب «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه» (محمدی، ۲۰۰۳) نیز کوششی برای متفاوت نشان دادن انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های فرانسه و روسیه است. وی عوامل بقا و تداوم انقلاب اسلامی را سه اصل مردمی بودن، ایدئولوژیک بودن (آرمان‌گرایی واقعیت‌بنیاد و معنویت محوری) و وجود اصل رهبری دانسته است.

کتاب «انقلاب اسلامی و آینده‌ی جهان» (شجاعی، ۲۰۲۲) می‌خواهد با نگاهی ایدئولوژیک نشان دهد که چگونه انقلاب اسلامی جهان را برای پذیرش مهدویت آماده می‌سازد.

با وجود این پژوهش‌ها، نوآوری و تفاوت پژوهش حاضر با آنها در این است که در وهله‌ی نخست کیفیت و ماهیت انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر در قالب نظریه ترمیدور - که توسط کارل برینتون مطرح شده - واکاوی تطبیقی شده و از سوی دیگر علل وجودی آن با روش آینده‌پژوهانه تحلیل لایه‌ای علت‌ها به عنوان یک روش ساختاری تفسیری بازناندیشی و بازتفسیر شده است. لذا می‌توان عنوان نمود کندوکاو در حال و آینده‌ی انقلاب اسلامی به سبب تحولات سریع و رخدادهای پیاپی جهان معاصر - که منجر به تغییرات گسترده در نظام‌های سیاسی جهان و برهم خوردن مناسبات قدرت در جهان می‌شود و موقعیت ملت‌ها و حکومت‌ها را متفاوت از گذشته‌ی نزدیک خویش تبیین می‌کند و پیش‌بینی جهان آینده را دشوار می‌سازد - امری ضروری و تکراری مفید و ثمربخش است؛ بویژه آنکه آینده‌پژوهی دانشی پویاست و به تناسب تغییرات خرد و کلان در عرصه‌های داخلی و خارجی هر نظام سیاسی، ابتدا آرا و سپس طراحی و تبیین آینده‌ی محتمل و مرجح آن نظام فکری و سیاسی نیز نیازمند بازخوانی است.

### چارچوب نظری تحقیق

#### نظریه‌ی ترمیدور

یکی از دیدگاه‌هایی که با بررسی چهار انقلاب بزرگ جهان، در پی ریخت‌شناسی و آینده‌پژوهی انقلاب‌ها برآمده، نظریه‌ی «ترمیدور<sup>۱</sup>» یا «ارتجاع و حرکت چرخشی» برینتون است که در کتاب «کالبد شکافی انقلاب» (۱۹۳۸) مطرح شده است. نظریه‌ی او داعیه‌دار جهان‌شمولی و امکان تعمیم این ادعا بود که تمامی انقلاب‌ها سرنوشتی مشابه هم دارند. وی با ریخت‌شناسی و ساختارپژوهی الگوها و فرایندهای شکل‌گیری انقلاب‌ها و چگونگی انحطاط آنها معتقد بود تمامی انقلاب‌های جهانی چه گذشته و چه آینده دارای سه مرحله مهم هستند: دوره‌ی نخست: پیروزی انقلاب و به قدرت رسیدن میانه‌روها. دوره‌ی دوم: مرحله‌ی قدرت گرفتن نیروهای رادیکال و سوم: مرحله‌ی پشیمانی و بازگشت به ارزش‌های گذشته؛ یعنی رویکرد و خیزش طبقه‌ی میانه‌رو پس از مدتی در رقابت قدرت جای خود را به انحصارطلبی جماعتی اقتدارگرا می‌دهد و سرانجام با کاهش سختگیری‌ها یا فروکش کردن شور و هیجان کوران انقلاب، رهایی حوزه‌ی خصوصی زندگی مردم و اقتصاد از قید نظارت حکومت، جایگزینی واقع‌گرایی به جای آرمان‌گرایی انقلابی و غیرسیاسی شدن مردم، دوره‌ی بازگشت و انحطاط آغاز می‌شود. پس ترمیدور به نقاقت پس از فرونشستن تب انقلاب گفته می‌شود که به تعبیر او سرنوشت محتوم همه انقلاب‌هاست (ر.ک برینتون، ۱۹۳۸: ۱۷۶) نظریه‌ی او به سرعت با استقبال جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی مواجه شد و ضمن جریان‌سازی، سلسله‌ای از نویسندگان را به اقتباس از آن نظریه‌ی کشاند، نگارش و انتشار رمان «مزرعه حیوانات» جورج اورول<sup>۲</sup> در سال ۱۹۴۵ یکی از همین آثاری بود که با الهام از آرای برینتون به نهادینه شدن نظریه‌ی ترمیدور او کمک کرد. وی با بازخوانی انقلاب‌های بزرگ مورد نظر خود عوامل یا مؤلفه‌های هفت‌گانه‌ی ذیل را موجب

1. Thermidor

2. George Orwell

بازگشت به ارزش‌های پیشین برمی‌شمرد: اقتصاد رو به نزول، شکست مالی حکومت، ناکارآمدی حکومت، تغییر رویکرد و برداشته شدن حمایت روشنفکران از انقلاب، فساد طبقه‌ی حاکم، تضاد طبقاتی و ناکامی در کاربست قدرت. از نظر بریتون تمایل انقلاب‌ها به گسترش به سایر کشورها با ظهور رادیکالیسم اعتقادی و صدور انقلاب (مرحله‌ی اول) فقط در مقطع آغازین هیجانات انقلاب‌گرایان دنبال می‌شود و در مرحله‌ی دوم با فروکش کردن هیجانات، انقلاب وارد دوره‌ی عادی شدن می‌شود (ر.ک همان، ۱۹۳۸: ۱۷۹).

با این حال باید توجه داشت که به باور بسیاری از آینده‌پژوهان نظریه‌ی «چرخش ارتجاعی انقلاب‌ها» -که می‌توان آن را جبر تاریخی انقلاب‌ها دانست و بگونه‌ای ناظر بر فروپاشی یا استحاله انقلاب‌هاست- مدلی برآمده از قضاوت در باب چهار انقلاب غربی است و با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی -که یازده سال بعد از نظریه‌ی بریتون به وقوع پیوست- می‌توان شاهد نقض معیارها و مدل ریخت‌شناسانه تئوری «ترمیدور» او بود. (عسکری، ۲۰۰۷: ۹۲-۹۴) برای رد نظریه‌ی ترمیدور در این پژوهش و طبقه‌بندی علل هویتی و ماندگاری انقلاب اسلامی ایران ناگزیر از چارچوب کلی طبقه‌بندی علت‌ها هستیم که در روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها پیشنهاد شده است که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

#### تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها<sup>۱</sup>

این روش یکی از روش‌های نسبتاً نو آینده‌پژوهی است که سهیل عنایت‌الله<sup>۲</sup>، استاد دانشگاه تام کنگ تایوان آن را ابداع و توسعه داده است. (فخرایی و کیقبادی، ۲۰۱۷: ۱۲۷) تحلیل لایه‌ای علت‌ها گرچه مبانی نظری و معرفتی مستحکمی دارد، بیشتر به صورت تجربی و از طریق اجرا توسعه یافته است. برای راستی‌آزمایی این روش بارها در موقعیت‌های مختلف، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای دولتی در سطح کشور و استان، دانشگاه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و کسب‌وکارها استفاده شده و در این فرایند تکامل یافته و پالایش شده است (عنایت‌الله، ۲۰۰۸: ۲۱-۴). این روش تحلیل‌گران را ترغیب می‌کند تا به جای سطحی‌نگری، عمیق‌تر به مسائل و موضوعات آینده نگاه کنند و در کنار بررسی ظاهری موضوعات، ریشه‌ها و دلایل اصلی بروز آن‌ها را نیز مطالعه کنند. روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، روشی برای طبقه‌بندی دیدگاه‌ها و مسائل مختلف درباره‌ی آینده است. این طبقه‌بندی کمک می‌کند تا به شکلی کارآمد درباره‌ی آینده فکر کنیم (خزایی و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۶-۴۱) این رویکرد، برای بررسی موضوعات و مطالعه‌ی آینده، چهار سطح مختلف را در نظر می‌گیرد که به صورت عمودی روی هم چیده شده‌اند. توضیحات مربوط به این لایه‌ها را می‌توان در جدول (۱) مشاهده نمود.

1. Casual Layered Analysis  
2. Soheil Inayatullah

## جدول ۱: توضیح سطوح چهارگانه روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها (Inayatullah, 2007)

| سطح                                   | توضیح   |
|---------------------------------------|---|
| لیتانی <sup>۱</sup>                   | در این سطح با روندهای کمی، مسائل و معضلاتی روبرو هستیم که اغلب بنا به دلایل سیاسی در مورد آن‌ها اغراق می‌شود (مثل مشکلات جمعیتی) و معمولاً توسط خبرگزاری‌ها مطرح می‌شوند. سطح لیتانی بارزترین و مشهودترین سطح علت‌های مرتبط با موضوع است.   |
| نظام‌های علی (سیستماتیک) <sup>۲</sup> | به علل نظام‌مند از جمله عوامل اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و تاریخی اشاره دارد. این سطح عملکرد مناسبی در توضیح علل فنی و تحلیل مستند و آکادمیک دارد. نقش دولت‌ها و بازیگران دیگر توسط این سطح کشف می‌شود.  |
| گفتمان یا جهان‌بینی <sup>۳</sup>      | به گفتمان و جهان‌بینی مرتبط است و از آن پشتیبانی می‌نماید و به نوعی در این سطح اقدام به مشروع‌سازی آن می‌کند. در این سطح فرآیندهای عمیق‌تر اجتماعی و فرهنگی جستجو می‌شود، آنچه مربوط به زبان و فرهنگ است. در این سطح فرض‌های عمیق و موشکافانه در پیش زمینه یک موضوع بسیار حائز اهمیت است و کوشش‌هایی به‌منظور ایجاد چشم‌انداز دوباره برای مسأله و موضوع انجام می‌شود. |
| اسطوره یا استعاره <sup>۴</sup>        | در این سطح روایت‌های ژرف و الگوهای همگانی؛ یعنی ابعاد ناخودآگاه و احساسی مسأله مشخص می‌شود. این سطح یک تجربه‌ی احساسی-غریزی را درباره‌ی جهان‌بینی فراهم می‌سازد.  |

در تحلیل لایه‌ای علت‌ها، بجای پویش و تحلیل در سطح و تلاش برای گسترش پهنه و سطح مورد بررسی، به تحلیل در عمق پرداخته می‌شود. هدف تحلیل لایه‌ای علت‌ها، ساخت‌شکنی پدیده‌های اجتماعی و رسیدن به درکی عمیق از لایه‌های زیرین مسائل است. در تحلیل لایه‌ای علت‌ها حالت‌های مختلف دانستن اعم از علمی-تجربی، تفسیری-تأویلی و فلسفی-انتقادی یکپارچه می‌شوند. ارزش و سودمندی این روش در پیش‌بینی بهتر و دقیق‌تر آینده نیست بلکه با ایجاد فضاهای گذار زمینه‌ی لازم را برای خلق آینده‌های بدیل فراهم می‌کند. همچنین کاربرد این روش در سیاست‌گذاری عمومی منجر به بینش‌های ژرف‌تر و اثربخش‌تر می‌شود (عنایت‌الله، ۲۰۱۶: ۱۰۶-۱۰۹).

تنها از طریق واکاوی عمیق و زیربنایی لایه‌های علی است که می‌توان مطمئن شد آینده‌های بدیل و ناب شناخته و بررسی خواهند شد. ویژگی برجسته‌ی این روش این است که با تردید و شکاکیت درباره‌ی علت اصلی آغاز می‌شود و برای آغاز و پایان آینده به طرح سوالات اساسی می‌پردازد (خزایی و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۶-۴۱).

1. Liyany
2. Systemic Causes
3. Worldview
4. Metaphors & Myths

## روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادین و روش‌شناسی کیفی است که با کمک نظریه‌ی ترمیدور کارل برینتون و رویکرد تحلیلی مبتنی بر روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌های سهیل عنایت الله به‌عنوان یکی از روش‌های خاص آینده‌پژوهی انجام می‌شود. ذکر این نکته ضرورت دارد که این روش، رویکردی پساساختارگرایی و شالوده‌شکنانه دارد که کانون تمرکز آن گسترش عمودی فضای آینده یا همان لایه‌های زیرین و ضمنی پدیده‌هاست. از آنجا که تسلط بر این روش و کاربرد درست آن مستلزم استعدادهای تحلیلی و مهارت‌های هرمونتیک است که ریشه در علوم انسانی، فلسفه و اسطوره‌شناسی دارند، اکثر مشاوران تکنوکرات بدو در فهم و کاربرد این روش مشکل خواهند داشت (بلالی اسکویی و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۵-۸۱).

## بحث و بررسی (مؤلفه‌های هویتی و ماندگاری انقلاب اسلامی ایران در قیاس با انقلاب‌های جهانی)

وقوع انقلاب اسلامی در ایران با درس آموزی از انقلاب مشروطه و برخی نهضت‌های مردمی چون ملی شدن صنعت نفت و نهضت مبارزاتی سید جمال‌الدین اسدآبادی بازشدن صفحه‌ای جدید در تاریخ انقلاب‌های جهانی و در انداختن گفتمانی تازه در سپهر سیاسی جهان معاصر بود. بنیان تئوریک نظام جدید حکمرانی در ایران؛ یعنی مردم‌سالاری دینی برآمده از دو مؤلفه‌ی اساسی است: یکی دین-ریشه در باورها و سنت چند صد ساله در جامعه‌ی ایرانی داشت- و دیگری مردم‌سالاری که شیوه‌ی غالب و مقبول نظام بین‌المللی محسوب می‌شد. این ایده‌ی حکمرانی سیاسی در برابر ایسم‌ها و اشکال گوناگون تجربه شده جهان معاصر نگرشی تازه و به تعبیری شالوده‌شکن در عرصه‌ی نظام‌های سیاسی محسوب می‌شد که با ظهور و تثبیت آن، خط بطلانی بر لیبرال دموکراسی غربی و نظریه‌ی پایان تاریخ فوکویاما نیز بود که شکل نهایی یا شیوه‌ی مطلوب حکمرانی را در لیبرال دموکراسی غربی می‌دید. (فوکویاما، ۲۰۱۳: ۱۲) چنان‌که بعدها خود با مشاهده‌ی انقلاب اسلامی، دموکراسی دینی را بدیل و رقیبی برای لیبرال دموکراسی قلمداد می‌کند. (ر.ک. عیوضی و رضایی، ۲۰۲۱: ۱۱۰ و ۱۲۳) حال سؤال اساسی آینده‌پژوهی سیاسی در ایران این است که آینده‌ی انقلاب اسلامی در قیاس و تطبیق با سرنوشت انقلاب‌های بزرگ جهان چگونه است؟

می‌دانیم که مایه‌ی اصلی قوام انقلاب‌ها مشروعیت مردمی آنهاست و آنگاه که انقلاب از مسیر خویش خارج شود و استبداد، رانت و تبعیض و فساد جایگزین شود و دیگر از پشتوانه‌های مردمی بهره‌مند نشود، تدوam آن انقلاب در هاله‌ای از ابهام خواهد ماند. بیشتر گفته شد که برینتون دلایل سقوط انقلاب‌ها را در نظریه‌ی ترمیدور خود بیان کرده است. برینتون در قالب و پارادایم فلسفه‌ی تاریخ اومانیزم و مادیرگرای نظریه پردازی کرده است (گرچه خود مستقیماً به آن اشاره نکرده) اما انقلاب اسلامی را با توجه به ماهیت آن باید با فلسفه الهی تاریخ مطالعه نمود. جالب آن است که جهت اغلب دلایل هفت گانه‌ی سقوط انقلاب‌ها



که از سوی وی تبیین شده، مسائل اقتصادی یا بحران‌های ناشی از اقتصاد و نظام مالی و معیشتی است. چنین دریافتی با توجه به جنس انقلاب‌های تحت مطالعه دور از ذهن نیست؛ زیرا اغلب انقلاب‌های بزرگ دنیا ماهیتی اقتصادی داشته و توده‌ها برای حل مشکلات اقتصادی در مبارزات سیاسی شرکت می‌جستند (ر.ک. بابایی، ۲۰۱۲: ۱۸۰-۲۳۶). این‌گونه بود که جنبش‌های اجتماعی و خیزش توده‌ها با اهداف سیاسی طبقات روشنفکر یا سران احزاب همراه می‌شد؛ اما ماهیت انقلاب اسلامی در ایران کاملاً متمایز بوده و هست به‌گونه‌ای که رگه‌های نارضایتی مردم از اقتصاد بیمار و رانتی و فساد حکام در انقلاب ایران دیده می‌شد؛ اما علاوه بر آن، دو عامل اساسی در خیزش سراسری مردم ایران بسیار اثرگذار بود: نخست وابستگی شدید رژیم پهلوی به سیاست‌های بیگانگان که بی‌اختیاری شاه و شدت نفوذ و غربگرایی حکومت پهلوی به وضع قوانین تحقیرآمیز چون کاپیتولاسیون<sup>۱</sup> از یک سو و به تاراج دادن منافع و منابع ملی منجر شد، بی‌آنکه این خوش خدمتی رژیم به بدنه‌ی جامعه و ارتقاء سطح زندگی مردم عادی کمک کند و ددیگر دین‌زدایی رژیم از ساحت اجتماعی مردم ایران و تلاش برای حذف مظاهر تمدنی و فرهنگی اسلام از سبک زندگی ایرانی بود که در راستای تقویت غرب‌گرایی از یک سو و شدت بخشیدن به حمایت از حرکات و افکار شوونیستی<sup>۲</sup> (افراط در ملی‌پرستی) از دیگر سو انجام می‌شد. بنابراین خیزش مردم ایران علیه رژیم پهلوی -که با راهبری و بیداری نهادهای مذهبی چون حوزه‌ی علمیه به رهبری امام خمینی(ره) شعله‌ور شد- نشانه‌ی اعتراض بر سیطره‌ی چنین فضا و گفتمان رایج پهلوی بود. لذا انقلاب سال ۵۷ ه.ش در ایران، انقلابی با ماهیتی فرهنگی - سیاسی به‌شمار می‌رفت که با جنس انقلاب‌های چهارگانه‌ی مورد نظر بریتون تفاوت داشت (صافی اصفهانی و بشیر، ۲۰۲۰: ۱۲۷-۱۶۸).

در این سپهر گفتمانی جدید، دیگر نه مانند نظام‌های سوسیالیستی، اقتصاد و نه مانند انقلاب‌های مروج لیبرالیسم، آزادی‌های فردی و اقتصادی زیربنا بود، بلکه زیربنا فرهنگ و معرفت بود. با این تفاوت بنیادین که آینده‌ی انقلاب اسلامی در ایران به علل اساسی مبقیه و مقوم نظام و پایداری یا ناپایداری وضع مؤلفه‌های زیر بستگی دارد. سه مورد از این مؤلفه‌ها از منظر رویکرد تحلیل لایه‌ای علت‌ها در لایه‌ی گفتمانی و جهان‌بینی، یک مؤلفه در لایه‌ی سیستماتیک و یک مؤلفه در لایه‌ی استعاره‌ها و اسطوره‌ها قرار می‌گیرد: الف) تلفیق مردم‌سالاری با ولایت دینی (لایه‌ی گفتمانی یا جهان‌بینی): امتیاز اساسی انقلاب اسلامی ایران، ایجاد نظام و ساختاری با شاخصه‌های مقبول دنیای معاصر؛ یعنی مردم‌سالاری در کنار هدایتگری و محوریت ولی فقیه جامع‌الشرایط است. انقلاب اسلامی با ارائه‌ی نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی درحقیقت در پی بازسازی و بازآفرینی حکمرانی دینی صدر اسلام به راهبری پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) در دوره‌ی معاصر برآمده است. ولایت فقیه نظریه‌ای است در فقه سیاسی شیعه که طبق آن، در زمان غیبت امام زمان(عج) حکومت جامع مسلمانان برعهده فقیه جامع‌الشرایط است. این نوع حکمرانی - که به ادعای بسیاری از محققان علوم سیاسی طرحی نو و بدیلی برای نظام‌های حکمرانی جهان معاصر است - یکی از

1. Capitulation  
2. Chauvinisme

علت‌های مبغیه نظام جمهوری اسلامی در ایران است. بی‌گمان تضعیف هر یک از این دو ساحت از پیکره‌ی واحد نظام، موجبات تضعیف و حتی فروپاشی انقلاب اسلامی در ایران است. چنین ساختاری در دیگر انقلاب‌های جهانی مشاهده نمی‌شود؛ و بیشتر شاهد نظام‌های سیاسی تک بعدی در جهان هستیم؛ چنانکه در پراگماترین نوع حکمرانی غربی در جهان معاصر؛ یعنی لیبرالیسم، شیوه‌ی زمامداری، تفکر و عمل در آن بگونه‌ای است که گرچه به ظاهر با تکرر دینی و تفکیک سپهر سیاست و اقتصاد بنا داشت امنیت خاطر شهروندان را برای برخورداری از منافع خصوصی‌شان تأمین کند (بودون و بوریکو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۵۹۷) باطناً به اُلِیگارش‌ی؛ یعنی به هژمونی گروهی معدود از ثروتمندان و صاحبان نفوذ بر اکثریت انجامید. این سلطه مرحله‌ی آخر رشد سرمایه‌داری لقب گرفت؛ یعنی هنگامی که عده‌ای از سرمایه‌داران بزرگ با کسب امتیازات و انحصارات خاص خویش مواضع غالب را در تمامی شاخه‌های اقتصاد سرمایه‌داری احراز کرده، سیطره یافتند (بابایی، ۲۰۱۲: ۱۶۲-۱۶۳) همه‌ی آمال مردم در نظام لیبرالیستی غرب درهم شکست و روز به روز بر تضاد و فاصله‌ی طبقاتی افزوده شد.

گرچه به ظاهر اغلب انقلاب‌های جهانی به فرد یا افرادی (بیشتر روشنفکر یا پیشوایی مستبد) برای راهبری انقلاب خود اتکا کردند و بعد به تبعیت از نُرْم و عرف سیاسی روزگار به دموکراسی صرف روی آوردند؛ اما شیوه‌ی حکمرانی سیاسی در ایران برآمده از متن آموزه‌های اسلامی با محوریت ولایت و امامت؛ اما با سازکار دموکراتیک شکل گرفته است؛ با این توضیح که هرکسی در انقلاب اسلامی واجد مسئولیت رهبری و ولایت نخواهد شد. اگر از منظر نظام حکمی و زنجیره‌ی فضایل به موضوع بنگریم، در خواهیم یافت که رهبری جامعه‌ی اسلامی باید واجد ارزنده‌ترین خصایص اخلاقی و اجتماعی و متصف به اعتدال قوای نفسانی باشد تا مورد وثوق قرار گیرد. در این منظر، هر انسان دارای سه قوه‌ی عاطفه، اراده و تعقل است. از اعتدال این سه قوه است که نظام فضایل انسانی خلق می‌شود و از افراط و تفریط در این قوا، سلسله‌ی ردّایل و عوامل سقوط شخصیتی ایجاد می‌شود و ریشه می‌دواند؛ چنانکه از اعتدال قوه‌ی عاطفه، عفت؛ از اعتدال قوه‌ی اراده، شجاعت؛ از اعتدال قوه‌ی تعقل، فضیلت حکمت بروز می‌کند و از ترکیب این سه فضیلت، عدالت به عنوان یک کارکرد اجتماعی خلق می‌شود. (زریاب خویی، ۱۹۸۹: ۳۵۷) روشن است قاطبه‌ی مردم، رهبری نظام اسلامی را با بهره‌مندی از این فضایل، به ولایت می‌پذیرند. از این روست که نقطه‌ی اتکا و مقوم انقلاب اسلامی رهبری فضیلت محور امامین انقلاب است که همواره شجاعت، پاکدامنی، پاک‌دستی، حکمت، فرزاندگی و عدالت محوری لازم از آنان پناهی مستحکم با پشتوانه‌ی معنوی و الهی ساخته است که به نور فراست خدادادی به امور می‌نگرند و با ابزارهای اقتدار و سرمایه‌های انسانی و طبیعی در چارچوب قانون اساسی، ملت را از گردنه‌های خرد و کلان عبور داده و می‌دهند. این یکی از تفاوت‌های بنیادین انقلاب اسلامی ایران در قیاس با انقلاب‌های بزرگ غربی و شرقی در دوره‌ی معاصر است. این عنصر کلیدی که ستون خیمه انقلاب اسلامی لقب گرفته، عنصری است که انقلاب‌های بزرگ

1. Budon and Buriko

جهانی فاقد آن هستند، لذا نظریه‌ی ترمیدور برنتون و نظریه‌های مشابه دیگر به سبب مواجه نبودن با این مؤلفه قادر به پیش‌بینی پایان انقلاب با وجود رهبری نیستند.

ب) جهانی‌شدن آرمان انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی آرمانشهر موعود-حکومت مهدوی- (لایه‌ی گفتمانی یا جهان‌بینی): هر انقلابی برای خویش حد غایی و جهانی مطلوب ترسیم می‌کند؛ چنانکه همه‌ی انقلاب‌های تاریخ بشر واجد این نگاه آینده‌محورانه بوده‌اند. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. آینده مطلوب انقلاب اسلامی نه دست‌یابی به رفاه همه جانبه دنیوی که زمینه‌سازی برای استقرار حکومت عدل الهی و مهدویت موعود است. از همین رو بوده است که امام خمینی<sup>(ع)</sup> مأموریت انقلاب اسلامی را تغییر مسیر آینده جهان و تاریخ می‌داند. به تصریح ایشان «مسئولین ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه- است... مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که برعهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب - که ایجاد حکومت جهانی اسلام است - منصرف کند» (خمینی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۰۸).

از همان طلیعه‌ی انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از روشن‌بینان با توجه و تمسک به نشانه‌های پیش‌بینی شده در آیات الهی و روایات اسلامی نوید شکل‌گیری نظامی را دادند که زمینه‌ساز تحقق ظهور و حکومت موعود مهدوی می‌شود؛ مانند روایات ذیل از امام صادق(ع):

«إِنَّ اللَّهَ أَحْتَجُّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنَ أَهْلِ الْبِلَادِ، وَ أَحْتَجُّ بِبِلَدِهِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ لَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمَّ وَ أَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ أَيْدَهُمْ... وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بِلَدُهُ قُمَّ وَ أَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ، وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِيٍّ قَائِمِنًا<sup>(ع)</sup> إِلَى ظُهُورِهِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَ أَهْلِهَا، وَ مَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ.» (بحار الأنوار، ج ۶۰ / ۲۱۳)

«خداوند کوفه را برای دیگر جاها و مؤمنان آن را برای مؤمنان دیگر سرزمین‌ها حجت قرار داد و شهر قم را برای سایر شهرها و مردم آن را برای همه اهالی شرق و غرب عالم، از جن و انس، حجت قرار داد. خداوند، شهر قم و مردم آن را مستضعف و ناتوان رها نکرد، بلکه آنان را توفیق داد و تأیید نمود... روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن بر دیگر مردمان حجت باشند. آن روزگار از زمان غیبت قائم(ع) ماست تا هنگام ظهورش. اگر چنین نبود زمین اهل خود را در کامش فرو می‌برد. فرشتگان بلایا را از قم و مردم قم دور می‌کنند. هیچ ستمگری آهنگ بدی به آنان نمی‌کند مگر آن که در هم شکننده ستمگران او را درهم می‌شکند.»

«سَتَخْلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلَدِهِ يُقَالُ لَهَا قُمَّ، وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ

فی الجبال، و ذلك عند قُربِ ظُهورِ قائمنا، فيجعلُ اللهُ قُومًا و أهلهُ قائمِينَ مَقامَ الحُجَّه، و لو لا ذلك لَساختِ الأرضُ بأهلها، و لم يَبقَ في الأرضِ حُجَّه، فيفيضُ العِلْمُ مِنْهُ إلى سائرِ البلادِ في المَشْرِقِ و المَغْرِبِ، فَيَتَمُّ حُجَّهَ اللهِ على الخلقِ، حتَّى لا يَبقى أحدٌ على الأرضِ لم يبلُغِ إليه الدِّينُ و العِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ القَائِمُ.» (همان، ۲۱۳)

«بزودی کوفه از مؤمنان تهی خواهد گشت و علم از آن رخت بر خواهد بست همانند ماری که در سوراخش پنهان می‌شود. آنگاه علم در شهری آشکار خواهد شد به نام قم. این شهر معدن علم و فضل می‌شود، تا آنجا که بر روی کره زمین کسی نمی‌ماند که در دین ضعیف و ناتوان باشد حتی زنان پرده‌نشین؛ و این [واقعه] نزدیک ظهور قائم ماست. خداوند قم و مردم آن را جانشین مقام حجت می‌کند. اگر چنین نبود هر آینه زمین اهل خود را فرو می‌بلعید و در روی زمین حجتی باقی نمی‌ماند. علم از این شهر به شهرهای دیگر در شرق و غرب عالم سرازیر می‌شود و بدین سان حجت خدا بر بندگان تمام می‌شود؛ چندان که در کره خاکی کسی نمی‌ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد. سپس قائم(ع) ظهور می‌کند.»

بنابراین یکی از تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران در مقام مقایسه با انقلاب‌های دیگر جهان همین غلبه‌ی نگرش ایدئولوژیک نسبت به آینده‌ی انقلاب است و امید به تحقق وعده‌ی الهی در قرآن کریم که آینده‌ی جهانگیر از آن اسلام و حکومت صالحان بر زمین و استقرار یک نظام سیاسی جهانی واحد به رهبری امام عصر(عج) است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.» (انبیاء/ ۱۰۵) «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص/ ۵)

آنچه در انقلاب‌های بزرگ دنیا مشهود است، نبود چنین افق معنوی و جهانی برای استمرار آرمان‌های آن انقلاب است. غایت آمال انقلاب‌های بزرگ دنیا نه ارائه نسخه‌ای نجات‌بخش و امیدآفرین برای همه ادوار زندگی بشر در اقصی نقاط دنیا که غالباً اهدافی مقطعی و محصور به منافع مادی بوده است. از این رو، اغلب انقلاب‌هایی که بریتون بدان متمرکز شده تاریخ مصرفی محدود داشته و دارند، درحالی که به سبب ترسیم آینده‌ی مرجح و مطلوب نظام اسلامی؛ یعنی آرمانشهر آخرالزمانی در ایران که با استقرار حکومت مهدوی گره خورده- علی‌رغم همه‌ی ناملایمات و فراز و نشیب‌ها و رخدادهای تلخ و شیرین انقلاب، همچنان پایدار و با قدرت ایمان مردم خویش، به همان افق‌های موعود چشم دوخته و ماندگار می‌نماید. اتصال به چنین آبخوری؛ یعنی اسلام و امید برای رسیدن به چنین قله‌ای؛ یعنی استقرار نظام آرمانشهر مهدوی از مؤلفه‌های قوام انقلاب اسلامی است.

پ) مردم‌داری و مردم‌سالاری (لایه‌ی گفتمانی یا جهان‌بینی): مردم‌سالاری رکن مشترک انقلاب‌های بزرگ جهان معاصر است؛ گونه‌ای از حکمرانی که به «حکومت مردم بر مردم» اعتقاد دارد و به مردم امکان تعیین سرنوشت و امکان مشارکت سیاسی می‌دهد. (بابایی، ۲۰۱۲: ۴۳۰-۴۳۱) امروزه دموکراسی، فرهنگ

غالب جوامع سیاسی و مرجع سیاسی جهان است. (گنو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۹۷) با اینکه این شیوهی حکمرانی از سوی منتقدان به اشکال گوناگون به باد انتقاد گرفته می‌شود؛ چنان‌که برخی آن را فاقد صلاحیت لازم و مفهومی پارادوکسیکال<sup>۲</sup> دانسته‌اند؛ مانند مارکس که دموکراسی را متضمن نوعی دیکتاتوری بورژوازی<sup>۳</sup> قلمداد می‌کرد (همان: ۴۳۲)؛ اما همچنان رایج‌ترین شیوهی حکمرانی در کشورهای مختلف است و بسیاری از قواعد منشور سازمان ملل بر همین نظام استوار است.

اما در این هنگامه و مُد دموکراسی‌خواهی، انقلاب اسلامی ایران با درآمیختن بعد دینی و بعد دموکراسی با شیوهی تلفیقی موجد گفتمان و نظریه‌ی سیاسی جدید در جهان معاصر شد و به مردم‌سالاری رنگ و بویی عقیدتی داد؛ به تعبیری دیگر با الهی خواندن ذات حاکمیت و واگذاری آن از طرف خدا به مردم، برخلاف مشی دموکراتیک غربی، بین دین و سیاست آشتی ایجاد و به این شیوهی حکمرانی قداست بخشید. در این نظام انقلابی، مردم نقطه‌ی آغاز و پایان و مؤثر و سرمنشأ هرگونه تصمیم و اقدام و مقصد هر خدمتی شدند و مشارکت آنان حتی در انتخاب رهبری- با انتخاب خبرگان امت- فراتر از مدعیان مردم‌سالاری صرف در غرب به مردم کرامت و هویت داد. یکی از اسرار ماندگاری و مشروعیت انقلاب اسلامی و راز توفیقات تاریخی آن در برابر دشمنی‌ها همین نگاه محوری به مردم و حضور مردم در عرصه‌های مختلف انقلاب و پشتیبانی از ارزش‌های آن است.

ت) نهادسازی و اقتدار نظامی و علمی بازدارنده (لایه‌ی سیستماتیک و نظام‌های علی): هر کشوری برای بقای خود باید هم اسباب ایجابی استمرار حیات سیاسی خود را در داخل مهیا سازد و هم برای پاسداری از موجودیت خویش در بستر تاریخی در بیرون از مرزهای خویش ابزارهای لازم را تدارک بیند تا بازیگر و کنشگر جدی باشد. از مهم‌ترین اقدامات انقلاب اسلامی پس از پیروزی نهادسازی‌های ابتکاری مطابق آموزه‌های اسلامی و اهداف انقلاب است. در این راستا، علی‌رغم تشکیل نهادهای انقلابی بسیار چون بنیاد مسکن، جهادسازندگی، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد حضرت امام(ره)، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و... تشکیل بسیج مردمی و سپاه پاسداران انقلاب هوشمندانه‌ترین و کارآمدترین نهاد برآمده گفتمان جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب است؛ نهادی که از دلایل اصلی بقا و استمرار آن تلقی می‌گردد.

تاریخ عصر جدید از پسا جنگ جهانی تاکنون بیشتر از گذشته به اهمیت قدرت نظامی برای کنشگر و اثربخش بودن تأکید دارد. نیک می‌دانیم که کشورهای صاحب حق و توأماً بیش از هر عاملی از رهگذر قدرت و تجهیزات نظامی به هژمونی خود بر جهان دست یافتند. قدرت نظامی، پشتوانه‌ی رشد و توسعه‌ی علمی، اقتصادی، صنعتی، سیاسی، فرهنگی و... است و بدون آن نمی‌توان در عرصه‌ی جهانی از منافع ملی دفاع

---

1. Gnu  
2. Paradoxical  
3. Bourgeoisie  
4. Veto

کرد و به امنیت دست یافت. گزاره‌ی معروف انگلیسی‌ها «حقیقت از آن کسی است که قدرت دارد» ناظر بر همین اصل است و همچنان امروز همین گفتار بر دنیای معاصر حاکم است.

جمهوری اسلامی ایران با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از توان جوانان دانشگاهی و نیروهای خلاق نظامی خویش توانست با جبران نقاط ضعف خویش به منظور ایجاد قدرت بازدارندگی با دکترین دفاعی مناسب در همه سطوح جغرافیایی محتمل؛ یعنی در آسمان، زمین و دریا به جنگ‌افزارهای دقیق و به‌روز و حتی پیشرفته‌تر از نمونه‌های مشابه خود در میان ارتش‌های بزرگ دنیا، دست یابد و بدین طریق برای نخستین بار بعد از سلسله‌ی صفویه، اقتدار خویش را به رخ جهانیان بکشد. علاوه بر امتیازهای منحصر بفرد نظامی ایران در صنایع موشکی، هوافضا، صنایع پهپادی، صنایع دریایی و... امروز یکی از مهم‌ترین مظاهر بازدارندگی و اقتدار نظامی ایران شکل‌دهی جبهه‌ی مقاومت و حمایت از هسته‌های مقاومت اسلامی در سوریه، عراق، لبنان، یمن، فلسطین و... بی توجه به رنگ و بوی مذهبی و برخی نگرش‌های تقابلی شیعه و سنی است. محور مقاومت کلیدی‌ترین ابتکار دیپلماسی سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی است که برون از مرزهای جغرافیایی و در تعاملات بین‌المللی و کنشگری به ایران دست برتر بخشیده و عاملی بازدارنده برای تهدید دشمنان و مقابله‌ی نظامی با انقلاب اسلامی است.

در کنار قدرت نظامی، مرجعیت و اقتدار علمی و فناوری وجه دیگر کسب سروری و کنشگری مؤثر در جهان است. انقلاب اسلامی امروز با تمام وجود به جمله‌ی حضرت علی(ع) «العلم سلطان» (شرح نهج البلاغه، ۲۰۱۵: ج ۲۰ / ص ۳۱۹) اعتقاد دارد و همانگونه که دانایی عامل توانایی (توانا بود هر که دانا بود) و به تعبیر میشل فوکو ۱ ابزار تولید قدرت دانسته شده؛ با همت نیروی انسانی خلاق دانشگاهی توانست با وجود همه‌ی دشواری‌های تحمیلی ناشی از جنگ، تحریم، ترور و... به قلّه‌های علم و فناوری روزآمد دنیا راه یابد و از این طریق هم به اقتدار و کسب مرجعیت علمی در اغلب رشته‌های علمی از علوم پزشکی گرفته تا نانوفناوری، هوافضا، زیست فناوری، شیمی، فیزیک و دانش هسته‌ای، فناوری‌های روزآمد در صنعت نفت، تولید انرژی‌های نو تجدیدپذیر و... دست یابد و هم زمینه‌های توسعه‌ی همه جانبه‌ی کشور را فراهم سازد. جایگاه پانزدهم علم دنیا، تولید بیش از دو درصد علم دنیا با وجود جمعیت یک درصدی ایران در جهان، دارا بودن پرشتاب‌ترین رشد علمی در دنیا و حضور چندصد دانشمند پراستناد و اثرگذار علمی نمونه‌هایی از این مرجعیت علمی است. بی‌گمان استفاده از توان نخبگانی و تلاش برای نهادسازی منبعث از زیست بوم علم و فناوری کشور آینده‌ی درخشان‌تری برای انقلاب اسلامی ایران رقم خواهد زد.

ث) وجود روحیه‌ی حماسی و قهرمان‌مداری (لایه‌ی اسطوره‌ای یا استعاری): یکی از برجسته‌ترین خصایص ایرانیان، برخورداری از روح حماسی و قهرمانی است؛ زیرا موقعیت ژئوپلیتیک<sup>۲</sup> ایران و گستره‌ی وسیع جغرافیایی و هجوم همیشگی بیگانگان به مرزهای ایران، اقوام ایرانی را دائماً آماده‌ی مبارزه و دفاع نگه می‌داشت و این آمادگی موجب زنده بودن روح جنگاوری و قهرمانی در ایرانیان شده است. با ورود اسلام

---

1. Michel Foucault  
2. Geopolitics

به ایران این روحیه هیچ گاه تضعیف نشده بلکه گاه با آموزه‌های اسلامی و الهام از شجاعت پیشوایان دینی چون حضرت علی<sup>(ع)</sup> و پهلوانی‌های امام حسین<sup>(ع)</sup>، حضرت عباس<sup>(ع)</sup> و ... تقویت شد. به همین دلیل است که گاه شجاعت ائمه دین با شخصیت‌های اسطوره‌ای-حماسی ایرانی چون رستم (قهرمان آرمانی و ملی ایرانیان) معادل و متناظر شناخته و تلفیق شد؛ چنان‌که مولانا با همین نگرش آورده است:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست

(مولانا، ۲۰۱۴: غزل ۴۴۱)

این خصلت در طول تاریخ جزء مهم‌ترین ویژگی قومی و ملی ایرانیان شده است و نهادینه شدن این خصیصه موجب ظهور قهرمانان ملی بسیاری در ادوار مختلف تاریخ ایران شد. این روحیه با درآمیختن مفاهیم عالی اسلامی چون فرهنگ شهادت در جامعه‌ی ایرانی درونی و با مبارزات انقلاب اسلامی در دهه‌ی پنجم شمسی قرن چهاردهم و پس از آن در دفاع مقدس خویافته‌تر شد. لذا عرصه‌ی گفتمان انقلاب اسلامی با الهام از سنت اسطوره‌ای و حماسی فرهنگ کهن ایرانی زمینه‌ی ظهور و رویش قهرمانان بسیاری را تدارک دید. راز کمتر توجه شده توفیق انقلاب اسلامی در ایران، همین احیای فرهنگ حماسی و بازآفرینی استعاره‌های ملی است. لذا برخلاف انقلاب‌های بزرگ جهانی با نفی گذشته آغاز نشده و هیچ گاه نمادها و اسطوره‌های ملی خود را نادیده نگرفته بلکه در قالب آموزش و پرورش نیز بدان تأکید کرده است. حقیقت این است که به دلایل ماهوی و بنیادین، انقلاب اسلامی در ایران نیازمند روحیه‌ی جنگ‌آوری و شهادت‌طلبی است و برای انقلاب استمرار سنت پهلوانی در دوره‌ی معاصر و تلفیق حماسه‌ی ملی با حماسه‌ی دینی یک ضرورت است. افتخار به قهرمانان ملی از عصر اساطیری تا روزگار متأخر به باورهای ملی نیز رنگ دینی و ایمانی می‌بخشد و بدین طریق لایه‌ی شناختی و استعاری به بقای ساختاری و تحقق فردهای مطلوب کمک می‌کند. این زمینه‌سازی گواه این حقیقت است که انسان‌سازی تنها یک شعار برای ایجاد انقلاب نبود، بلکه باور انقلاب اسلامی در ایران گسترانیدن بسترهای تعالی انسان بوده و هست و این معنا، درست برخلاف مکاتب غربی و شرقی چون لیبرالیسم و سوسیالیسم است که با غرق شدن در پارادایم‌های جهان مدرن به تک‌بعدی شدن ساحت انسان و در نتیجه به شی‌وارگی و کالاشدگی انسان و معنویت‌گریزی سوق یافتند.

بنابراین از نشانه‌های شکست انقلاب‌های بزرگ غربی و رد نظریه‌ی ترمیدور در ایران بی‌اعتنایی به قهرمان‌مداری است. به حقیقت تاریخ، راز ماندگاری یک ملت به میزان قهرمان‌سازی و قهرمان‌مداری آن بستگی دارد؛ چراکه بازخوانی نقش کهن الگویی قهرمان در حماسه‌ی ملی و ردیابی کیفیت بازنمایی آن در تاریخ علاوه بر عقیده‌ی یونگ که آن را «سبب کشف خودآگاهی فردی» می‌داند (یونگ، ۲۰۰۷: ۱۶۴)؛ موجب فهم و تقویت خودآگاهی جمعی یا ملی است؛ زیرا هر یک از مردم جامعه، در فرایند تکوین شخصیت ملی، سیمای متناظر دگرگونی خویش را مشاهده می‌کنند و پایه‌پای قهرمان ملی به خودآگاهی می‌رسند

(ووگلر، ۲۰۰۸: ۶۰). بخشی از دلیل محبوبیت قهرمان ملی همین این همانی؛ یعنی باور استعاری و همذات‌پنداری مخاطبان با اوست و این درست برخلاف آن اتفاقی است که در انقلاب‌های دیگر رقم خورده است. انقلاب‌های معطوف به جهان مدرن و پسامدرن، به سبب احساس تنهایی و فردیت مفرط و سرگشتگی انسان معاصر از وجود قهرمان یا ظهور ابرمرد اسطوره‌ای محروم است؛ چراکه به نظر هگل «انسان نو با جهان و جامعه‌ی خود بیگانه است» (مؤقن، ۱۹۹۹: ۵۴)؛ اما در مکتب انقلاب اسلامی به سبب تمسک به فرهنگ شهادت، زمینه‌ی خیزش قهرمان و دست‌یابی به کمال انسانی مهیاست و شهادت‌طلبی و اعتقاد به وجه معنوی و آخروی گفتمان انقلاب اسلامی همواره به زایش و رویش نسل‌هایی با تفکر احدی‌الحسنین (یا شهادت یا پیروزی) می‌انجامد.

با این توصیف، انقلاب اسلامی در ایران بهترین بستر و زمینه‌ی قهرمان‌آفرینی را مهیا کرده است. ظهور و بروز شخصیت‌هایی چون شهید چمران، شهید بابایی، شهید همت، شهید باقری، شهید باکری و... که هر یک خود نمادهای قهرمانی جامعه‌ی ایرانی هستند، بهترین دلیل برای اثبات این مدعاست. در این میان شهید قاسم سلیمانی بیش از دیگر قهرمانان، نقشی نمادین و اسطوره‌ای یافته است؛ شخصیتی ممتاز که محصول ناب تفکر انقلاب اسلامی است. اسوه شدن او در میان مردم بویژه جوانان و دادن خویش‌کاری‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای - ملی چون رستم و آرش به وی به عنوان پناهگاه و نجات بخش ملی گواه نهادینه‌شدن تفکر و گفتمان قهرمانی در انقلاب اسلامی است و بی‌گمان تا زمانی که این باور استعاری و اسطوره‌ای در بطن جامعه‌ی ایرانی زنده است، نهضت انقلابی ایرانیان در دوره‌ی معاصر و آینده، ماندگار خواهد بود.

### نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بازخوانی انقلاب اسلامی ایران و مقایسه آن با شرایط انقلاب‌های جهانی مانند چهار انقلابی که محور تحقیقات برینتون بوده، نشان می‌دهد انقلاب اسلامی ایران از حیث انگیزشی و دلایل ایجاد، روش و گفتمان، هدف و غایت تعیین شده و علل مبقیه با انقلاب‌های دیگر متمایز است. درست است که نشانه‌های هفتگانه‌ی ضعف اقتصادی، شکست مالی حکومت، ناکارآمدی حکومت، تغییر رویکرد و برداشته شدن حمایت روشنفکران از انقلاب، فساد طبقه‌ی حاکم، تضاد طبقاتی و ناکامی در کاربست قدرت یا ایجاد امنیت از دلایل فروپاشی و شکست انقلاب‌هاست؛ اما در ایران نخست، این دلایل به‌طور کامل و شامل مشاهده نشده است، انقلاب اسلامی در ایران به سبب ماهیت ظلم ستیز و فسادزایی خود؛ مانند واکنش طبیعی بدن در مواجهه با ویروس و میکروب، به مقابله با انحراف‌ها و فسادها می‌پردازد. ددیگر اینکه نیروی روشنفکر نقش غالب در ایجاد خیزش انقلابی در ایران نداشته که با برداشتن پشتیبانی خود، انقلاب مردمی به شکست انجامد، به عبارت دیگر روشنفکران هم در پیروزی انقلاب و هم در تثبیت انقلاب مرجعیت نداشته که چونان



نقش آنها در انقلاب‌های جهانی اثربخش باشند. سه دیگر آنکه انقلاب ایران ماهیت فرهنگی، اصلاح‌گرانه و استکبارستیزانه داشته و دین و فقه و آموزه‌های فرهنگ تشیع بنیان و محرک اصلی قیام مردمی و محور تدوین قانون اساسی بوده است. از آنجا که ریشه‌ی انقلاب ایران ایدئولوژیک و برآمده از آموزه‌های اسلام است، پس با فطرت آدمی خوگیرتر است و پیشینه‌ی نفوذ چند صد ساله فرهنگ تشیع نیز به سرعت به ایده‌ی مردم‌سالاری دینی و ولایت‌مداری آن، مقبولیت بخشیده است و از این منظر هم با انقلاب‌های دیگر در دنیا تفاوت دارد. چهارم آن که یکی از پایه‌های استواری جامعه که ایجاد امنیت و استقرار قانون و اجرای آن است، سال‌هاست در ایران سایه گسترانیده است و در منطقه‌ی پراشوب غرب آسیا، لنگرگاه امنیت و حامی مستضعفان لقب گرفته است. این در حالی است که علاوه بر نهادسازی‌های مؤثر داخلی، کوشش برای توسعه و تلاش برای محرومیت‌زدایی همه‌ی مناطق کشور - با وجود جنگ و تحریم و فشار اقتصادی تحمیلی - و بهره‌مندی از منابع انسانی و طبیعی ایران را به کشوری قدرتمند بدل کرده است و بی‌گمان شرایط شکست مالی و ... در ایران به آسانی میسر نیست. پنجم آن که چشم‌انداز انقلاب اسلامی در ایران نه دستیابی به اقتصاد آزاد و آزادی ادعایی لیبرالیسم و... که زمینه‌سازی برای تحقق مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی است که به اعتقاد راسخ دینی متصل است. جان‌بخشی به جبهه‌ی مقاومت اسلامی در منطقه به‌عنوان عامل بازدارنده از یک سو و زمینه‌سازی برای تحقق ظهور از دیگر سو در همین راستا قابل تفسیر است. برخلاف چشم‌انداز محدود انقلاب‌های غربی، بزرگترین استعاره‌ی شناختی انقلاب اسلامی همین تحقق آرمانشهر عدالت محور آخرالزمانی؛ یعنی حکومت جهانی اسلام به پیشوایی حضرت امام عصر (عج) است. ششم و نهایت آنکه انقلاب اسلامی به سبب خاصیت زایشی و پویای خود از سطوح ایدئولوژیک آغاز کرده و از سطح استعاری و اسطوره‌ای درگذشته و به سطح میدانی، کارآمدی و الگوسازی برآمده و به مؤلفه‌های جاودانگی و پایداری دست یافته است؛ شبکه‌ای از علل متصل و ناگسستنی که منظومه انقلاب اسلامی ایران را شکل داده‌اند و همانند یک نظام یا سیستم عمل می‌کنند. لذا برخلاف انقلاب‌های دیگر در جهان، عناصر بقا و استمرار انقلاب اسلامی در ایران اساساً از یکدیگر جدا نیستند تا بتوان با سلب یکی موجبات فروپاشی دیگری و در نهایت انقلاب را فراهم کرد. لایه‌های گفتمانی از ساختار مردم‌سالاری دینی و ولایت و راهبری ولی فقیه عادل، حکیم، عقیف و شجاع تا لایه‌ی سیستماتیک و نظام‌های علی که ناظر بر نهادسازی‌های مؤثر و کارآمد داخلی و خارجی و کسب مرجعیت جهانی در علم و فناوری و بازدارندگی نظامی است و سرانجام لایه یا سطح استعاری و اسطوره‌ای؛ یعنی قهرمان‌مداری و احیای روحیه‌ی حماسی و ملی و تلفیق آن با فرهنگ شهادت و زمینه‌سازی برای قیام منجی و حاکمیت عدالت گستر مهدوی همگی در این شبکه منسجم و منظومه‌وار عمل می‌کنند و بدین گونه است که آینده و فردای انقلاب اسلامی ایران روشن‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.

## References

- The Holy Quran.
- Askari, A. (2007). *The Future of the Revolution*, Third Edition, Tehran: Young Thought Center. (In Persian)
- Babaei, P. (2012). *Dictionary of Political Terms and Schools*, First Edition, Tehran: Negah Publications. (In Persian)
- Belali Oskoui, A; Torkmani, M; Diba, F. (2019). “Layered analysis of the causes of changing the concept of neighborhood in relation to the sense of belonging and presenting alternative scenarios”. *Knowledge of Urban Planning*, 3(3), pp. 65-81. (In Persian)
- Boudon, R. and Francois B. (2006). *The Culture of Critical Sociology*. Translated by Abdolhossein Nik-Gohar. First edition. Tehran: Contemporary Culture Publications. (In Persian)
- Brinton, C. (1984). *Dissection of the Four Revolutions*, translated by Mohsen Salasi, Tehran, Nashreen No. (In Persian)
- Brinton, C. (1938). *The anatomy of revolution*. W W Norton & Co. <https://doi.org/10.1037/11225-000>.
- Darabi, A. (2016). *Future Studies of the Islamic Revolution, Insurance and Hopes*, First Edition, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Enayatollah, S. (2016). *Questioning the Future; Methods and Tools of Organizational and Social Transformation*. Translated by Masoud Monzavi. Second edition, Tehran: Defense Industries Educational and Research Institute. (In Persian)
- Eyvazi, M. and Rezaei, S. (1400). “Analysis of the content of Fukuyama’s speeches against the Islamic Republic of Iran”. *Two quarterly journals of Islamic Revolution Essays*, Year 3, Issue 5, pp. 105-126. (In Persian)
- Fakhrai, M. and Keyghabadi, M. (2017). *A Look at Futures Research Methods; Introducing Six Important and Frequently Used Techniques in Futures Research*, Tehran: Futures Research Publications. (In Persian)
- Fukuyama, F. (2013). *The End of History and the Last Man*, translated by Zohreh Arabi and Abbas Arabi, Tehran: Sokhankadeh Publications. (In Persian)
- Ghorbani M. and Mostafapour, E. (1401). “Future Studies of the Islamic Revolution with a View to the Cultural-Social Developments of Today’s Iran”, *Strategy Quarterly*, No. 104: 533-562. (In Persian)
- Gnou, M, (2004) *Globalization and Disintegration in the Globalization of Power and Democracy*, translated by Sirous Feizi and Ahmad Rashidi, Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
- Hegel, G. (1999). "Epic Poetry", *Language, Culture and Thought*, translated and compiled by Yadollah Mo'aqen, first edition, Tehran: Hermes Publications. (In Persian)
- Haji Naseri, S. and Sheikh Sarabi, N. (2017). “Future Studies of the Islamic Revolution of Iran”, *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, Volume 6, Issue 2, Serial Number 21, pp. 129-152. (In Persian)
- Ibn Abi al-Hadid (2015). *Commentary on Nahjul-Balagha*, Volume 20. Translated by Gholam Reza Laighi. First edition. Tehran: Neistan Publications. (In Persian)
- Inayatullah, S. (2007). *Questioning the Future: Methods and Tools for Organizational and Societal Transformation*. Taipei: Tamkang University press.

- Inayatullah, S. (2008). "Six Pillars: futures thinking for transforming," *Foresight*, 20(1), 4-21.
- Jung, C. (2007). *Man and His Symbols*, translated by Mahmoud Soltanieh, fourth edition, Tehran: Jami Publications. (In Persian)
- Khazaei, S; Nosrati, A; Taklavey, F. (2015). "Analyzing the Avatarism Phenomenon Using the Layered Causal Analysis Method." *Public Administration Perspective Quarterly*, Issue 21, pp. 26-41. (In Persian)
- Khomeini, R. (1980). *Sahifeh Noor*, Volume 12, Tehran: Cultural Documents of the Islamic Revolution. (In Persian)
- Majlesi, M.B. (2008). *Bihar al-Anwar*, Volume 60, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (In Persian)
- Mazaheri, A. (1400). *Future Studies of the Islamic Revolution: Principles, Methods and Possibilities*, First Edition, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (In Persian)
- Mohammadi, M. (1999). *An Analysis of the Islamic Revolution*, Third Edition, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Mohammadi, M. (2003). *The Islamic Revolution in Comparison with the French and Russian Revolutions*, First Edition, Qom: Maarif Publications. (In Persian)
- Mo'aqen, Y. (1378). "Lukács and Epic", *Language, Thought and Culture*, First Edition, Tehran: Hermes Publications. (In Persian)
- Motahari, M. (2008). *The Future of the Islamic Revolution of Iran*, 28th edition, Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Rumi, j.M. (2014). *Ghazals of Shams Tabriz*, with an introduction, selection and commentary by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. Seventh edition, Tehran: Sokhan Publications. (In Persian)
- Safi Esfahani, M. and Bashir, H. (2019). "Discourse analysis of the leaders of the Islamic Revolution of Iran in the field of cultural consumption". *Basij Strategic Studies*, 23(89), 127-168. (In Persian)
- Shakeri, R. and Molavi, I. (2018). "Future Studies of the Islamic Revolution and the Realization of a New Religious Civilization with Emphasis on the Thought of Ayatollah Khamenei", *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, Year 15, Issue 55, pp. 99-120. (In Persian)
- Shiroudi, M. (2007). "The Islamic Revolution and the Nature of the Future World System", *Hasoon Magazine*, No. 11, pp. 42-65. (In Persian)
- Shiroudi, M. (2004). "Pathology of the Islamic Revolution and Brinton's Thermidorian Theory", *Ruaq Andisheh Journal*, No. 39, pp. 13-27. (In Persian)
- Shojaei, M. (1401). *The Islamic Revolution and the Future of the World*, First Edition, Tehran: Mohebbi Publications. (In Persian)
- Vogler, Ch. (2008). *The Writer's Journey*, translated by Mohammad Gozarabadi, Tehran: Minou Kherad Publications. (In Persian)
- Zaryab Khoei, A. (1989). *Bazm Avard*. Tehran: Scientific Publications. (In Persian)